

# فشردهٔ پنج دورهٔ تاریخی

سازمان انقلابی افغانستان

بهار 1388

## منظومه شمسی

در مورد پیدایش منظومه شمسی نظرات مختلفی وجود دارد. بیشتر معتقد اند که منظومه شمسی در اثر یک انفجار بزرگ در کتله ی کیهانی به وجود آمده است. این انفجار باعث گردیده تا تکه های آن کتله به هر طرف پرتاب گردد. تکه های بزرگ، تکه های کوچک را در فاصله و خط معین (در اثر قوه دفع و جذب) نگهداشتند و کهکشانها و منظومه های شمسی متعدد رابه وجود آوردند. این انفجار که چهار میلیارد سال قبل به وقوع پیوست، تا هنوز کتله های پراکنده را از هم دور می سازد و گفته میشود که حال هم منظومه شمسی فی ثانیه 60 کیلومتر تباعد حاصل می نماید و این اثر روی تمام کهکشانها دیده میشود و این دور شدن تا زمان موجودیت انرژی کتله ها ادامه خواهد یافت و با تقرب این انرژی به صفر از حرکت باز می ماند و کتله های بزرگ بار دیگر کتله های کوچک را جذب و بار دیگر کتله بزرگ کیهانی به میان خواهد آمد. عده ای معتقد اند که میلیون ها بار این پروسه (تراکم وانفجار) در کیهان به وقوع پیوسته است. منظومه شمسی ایکه کره زمین در آن هست، در کهکشان راه شیری موقعیت دارد.

**آفتاب:** آفتاب که با کتله بزرگی چون کوره آتشین از پلازما به وجود آمده و از انفجار کیهانی تا حال چون قوگی می درخشد، بنا به قوه جذب و دفع، هشت سیاره (عطارد، زهره، زمین، مریخ، مشتری، زحل، اورانوس و نپتون) را بدور خود می چرخاند و جمعاً پنج نوع حرکت را با سیاراتش انجام می دهد. انرژی ای که به شکل نور از آفتاب متصاعد و به سیاراتش می رسد در اثر تبدیل هسته های هایدروجن به هلیوم و عکس آن تجزیه ایون های هلیوم به هایدروجن است که مقداری کتله به انرژی مبدل گشته، به شکل نور تمام نظام را روشن می سازد و چون آفتاب کره بسیار بزرگ است، روزانه میلیونها کتله ی سرگردان در کیهان را جذب نموده، انرژی از دست داده اش را دوباره تامین می نماید.

**زمین:** کره زمین یکی از سیاراتی است که به دور خورشید می چرخند و مهتاب به عنوان قمر آن بدورش در حرکت می باشد. از حرکت زمین بدور خورشید چهار فصل و از حرکت زمین بدور محورش شب و روز به میان می آید. کره زمین هم بعد از انفجار کیهانی، سال ها چون قوگی درخشیده که آرام آرام سرد شده و از اتحاد ایون های هایدروجن و اکسیجن، در آن آب پیدا شده و آب باعث به وجود آمدن حیات شده است.

**حیات:** زمین با داشتن آب های فراوان، با حرکت معین و درجه حرارت معین (میان منفی و مثبت پنجاه سانتی گراد) که از آفتاب می گیرد، بهترین زمینه پیدایش حیات را داشته است. حیات برای بار اول یک میلیارد و سه صد میلیون سال پیش در آب به وجود آمده که از ترکیب امونیا و اکسیجن بار اول دی ان ای و یا اساس رشته حیات زاده شد و بعد ویروس ها که سرحد میان حیات و غیر حیات را می سازند (ویروس در بیرون از میزبان زنده، فاقد حیات، و در درون میزبان، دارای حیات می باشد) که متشکل از یک رشته دی ان ای (دی اکسی نوکلئیک اسید) و یا یک رشته آن آر ان ای (رایبو نوکلئیک اسید) می باشد که بعد تکامل کرده به اجسام پیشرفته تری مثل باکتری ها و بالاخره اجسام تک سلولی مبدل شده است.

سرحد میان نباتات و حیوانات قبل از رسیدن به حجره واحد به میان آمده و بعد در اثر تغییراتی که در حجرات رونما گردیده، این سیر تکامل به نباتات میوه دار و حیوانات فقاریه رسیده است. تغییرات حجروی از حالت عقب مانده به وضعیت پیشرفته را موتاسیون می نامند که در شرایط معین حجره مثل خود را تولید نکرده باعث به وجود آمدن جسم حیه پیشرفته تری می گردد. این تغییرات در نباتات چهار فایلم و در حیوانات نه فایلم را نشان می دهد طوری که پرندگان از تکامل خزندگان و انسان از میمون ها تکامل یافته است.

علت تغییر نسل های حیوانی و نباتی را تغییرات در حجره می دانند. حجره که باید همیشه مثل خود را در اثر انقسام مضاعف به وجود آورد، گاهی مثل خود را به وجود نمی آورد. چون خواص ارثی به وسیله ی کروموزم ها انتقال داده می شود، کروموزم ها همیشه در عملیات مایتوسیس دو چند شده و حجره ی جدید، تمام خصوصیات حجره ی مادر را دارد. این پروسه طوری صورت می گیرد که دی ان ای داخل حجره به ام دی ان ای (آر ان ای پیام بر) دستور می دهد تا تی آر ان ای (آر ان ای انتقال دهنده) در سایتوپلازم با تمام خصوصیات دی ان ای داخل هسته، دی ان ای جدید بسازد. در حالات موتاسیون بنابه عللی که تا حال روشن نشده یا دی ان ای پیامش را درست نمی دهد، یا ام آر ان ای یا RNA پیام آور را درست نمی گیرد یا MRNA به TRNA پیام را نادقیق انتقال می دهد. در هر سه حالت حجره جدیدی که به میان می آید با حجره مادر فرق داشته، بعضی تفاوت ها را در وراثت نشان می دهد که این تغییر را موتاسیون گفته، نسل جدید تفاوت هایی را با خود دارد. تمام این موتاسیون ها متکامل و پیشرونده می باشد اما علت این امر تا هنوز درک نشده است. موتاسیون که در درون حجرات صورت می گیرد و تغییری که در نسل جدید به میان می آید، عموماً با شرایط جدید محیطی متناسب و سازگار می باشد. به همین خاطر وقتی نوع خاص میمون ها قادر به امرار حیات نشده، بسیاری از آنها انقراض کردند اما عده ای در اثر موتاسیون و تغییر در ساختار بدن شان قادر به امرار حیات شدند.

داروین که تکامل حیوانات و نباتات را مطالعه می کرد، تغییرات را بیشتر در بیرون و محیط مورد بررسی قرار میداد، زیرا تا آن وقت حجره و کروموزم ها در درون حجره کشف نشده بودند و انتقال وراثت که به وسیله ی جین ها و کروموزم ها مطالعه می شوند، برای داروین ناشناخته بود. گرچه تا حال علت موتاسیون فهمیده نشده است ولی تغییر کروموزیک (موتاسیون) در حالات خاص در نسل های بعدی به وجود می آید.

به این صورت تمام تغییراتی که در کتله کیهانی، منظومه شمسی، زمین و حیات بوجود آمده، عوامل درونی داشته و هیچ دستی از بالا در آن نقشی نداشته است.

**انسان:** دوازده میلیون سال پیش در اثر موتاسیون در جنگلات افریقا از نوع میمون خاص، انسان های میمون نما تکامل نموده و رفته رفته به انسان مبدل گشت. استرالوپیتاکوس، میمون های انسان نمایی بودند که اولین گذار از میمون به انسان را به سر رساند و یازده میلیون سال عمر کرد و به پیته کانتروپوس مبدل گشت. پیته کانتروپوس شش صد هزار سال عمر داشت و به سینانترپوس تبدیل شد. سینانترپوس 560 سال عمر نمود و به اجداد ما (نئاندرتال) مبدل گشت و نئاندرتال بعد از 30 هزار سال انسان های امروزی را آفرید.

این میمون ها در وضعیت خاص جسمی و شرایط محیطی قرار گرفته بودند که دیگر قادر به ادامه ی حیات نبوده، یا باید انقراض کرده از میان می رفتند و یا در وضعیت جسمانی شان تغییر به وجود می آمد. تا اینکه در وضعیت جسمانی بخشی از

این میمون ها تغییر رونما گردید و قادر به سازگار کردن وضعیت شان با شرایط خاص آن زمان شدند. قسمت اعظم آنان از بین رفته و عده ای که به وضعیت جدید (میمون انسان نما) گذار نمودند، راه را برای پیدایش انسان امروزی آماده نمودند.

دلایل علمی ایکه اکنون برای تکامل میمون به انسان ارائه می گردد و میمون را اجداد انسان می داند، عبارت است از:

1. در بعضی از انسان ها گهگاهی در اثر قانون وراثت اطفالی به دنیا می آیند که تمام بدن شان پوشیده از موی می باشد.

2. انسان هایی دیده شده که دارای چهار پستان اند.

3. انسان ها که باید در زاد و ولد یک طفل به دنیا بیاورند، دیده می شود که بعضی ها در یکبار، دو، سه، چهار، پنج و زیادتیر از آن طفل نیز می زایند.

4. نزدیکترین حیوانی که نسبت کتله مغز بر جسم آن نزدیک به انسان است، میمون است.

5. میمون ها دارای تمامی خواص و خصوصیات هورمونیک، انزایمی، خونی، جهاز بدنی، عواطف و احساسات نزدیک به انسان ها می باشند.

**تکامل انسان:** بعد از آنکه میمون های خاص تکامل نموده به انسان مبدل شدند، این تکامل در همانجا متوقف نشده، به صورت پیشرونده ادامه یافت و این تکامل روی اعضای بدن و جهازهایش اثرات خاصی بجا گذاشت. مجموعه از حالت جلو افتادگی به عقب رفت و پیشانی نسبتاً هموار گردید. زانو ها از حالت لمیدگی و خمیدگی، حالت راست را اختیار نمود، برجستگی شکم در اثر راست شدن ستون فقرات قدری به عقب کشیده شد، موی و دم آرام آرام از بین رفتند. دست ها که در ابتدا کمی خمیدگی داشتند نسبتاً هموار گردیدند و انگشت های دست از حالت راست به حالت چنگ در آمده و توان بیشتری یافتند.

**ابزار کار:** این میمون باید از شاخه ها میوه ها جمع می کرد و با کاوش زمین، ریشه گیاهان را بیرون آورده و می خورد. به علت این ضرورت بود که دست ها باید وظیفه راه رفتن را بگذارند و برای گرفتن ابزار کار آزاد شوند. اولین باریکه میمون سنگی را به شاخه کوبید، در حقیقت از ابزار استفاده کرد و خصوصیت انسانی را در خود زنده نمود و به این خاطر انسان را موجود ابزارساز می گویند.

هرچه دست ها آزادتر می شدند و راه رفتن بر دو پا تمرین می گشت و این خصوصیت از نسل به نسل انتقال می یافت، به همان اندازه قامت راست تر و چست و چالاکتری گردید و برای مبارزه با حیوانات و جمعآوری میوه و گیاه آماده تر می شد. تا اینکه در اثر کوبیدن دو سنگ به هم، ابزار تیزتری بدست انسان آمد و به این صورت به عنوان متکامل ترین حیوان عرض اندام نمود.

**آتش:** انسان ها در ابتدا از آتش ترسیده و از آن دوری می جستند، اما بعدها دریافتند که مواد خوراکی که بعد از آتش سوزی برجا می ماند، دارای مزه بهتر است و بعد متوجه گرمی و استفاده آن در هوای سرد شدند. به این صورت هزاران سال بعد چگونگی استفاده از آتش را آموخته، در ابتدا آن را شب و روز روشن نگه می داشتند. بعداً متوجه شدند که از به هم زدن دو سنگ می توانند آتش بیافروزند، لذا دیگر ضرورت همیشه روشن نگهداشتن آتش از میان رفت. آتش روی پخت و پز

غذا و گرم نگهداشتن آنان اثر به سزایی گذاشت و خوردن غذا و به خصوص گوشت پخته بر مغز آنان اثر گذاشته و تکامل بیشتر انسان ها را به میان آورد و متقابلاً تکامل مغز انسان باعث استفاده از ابزارهای بهتر و بیشتر گردید. این تکامل، جمع‌بندی و اندیشه ورزی را نزد انسان های اولیه خلق کرد و به این صورت انسان موجود ابزارساز و اندیشه ورز گردید.

**سخن:** انسان های اولیه که در مغاره ها زندگی می کردند، وقتی ابزار ساختند ضرورت شد اسمی روی آن گذاشته شود. در ابتدا انسان ها با اشاره یکدیگر را می فهماندند. بعد صداهای خاصی بیرون می دادند (به خصوص در مواقع خطر)، بعد به استعمال کلمه پرداختند و بالاخره به جمله سازی شروع کردند.

رشد ابزار کار، کشف آتش و استعمال کلمات به انسان توانایی های خاصی بخشید و زندگی گله ای آنان آغاز شد و هر چه به این کشف ها می رسیدند، به همان پیمانه بر سلول های مغز آنان اثر گذاشته و آنرا موجود ابزار ساز، اندیشه ورز و سخنور ساخت.

**مسکن:** انسان ها یی که بصورت گله ای زندگی می کردند، به تکلم محدود آغاز نمودند، ضرورت به مسکن گزینی پیدا کرده، غارهای خاصی را انتخاب نمودند که مخصوصاً فرزندان و پیران را در آن جا ها می ماندند و از آتش سود می بردند. به این صورت گروپ ها و گله های معین انسانی در مناطق معینی مسکن گزین شده، از امکانات میوه و گیاهان همان منطقه مستفید می شدند .

**ازدواج:** در آن وقت ازدواج به شکل گله ای صورت می گرفت و فقط مادر فرزندان مشخص بود. هر چه انسان ها بیشتر مسکن گزین می شدند بسوی زندگی خانوادگی حرکت کرده، تک همسری بوجود می آمد، تا اینکه خانواده به وجود آمد و از همزیستی این خانواده ها قبایل انسانی به وجود آمدند که از نظر عرق و همخونی در پیوند نزدیک قرار داشتند و همزیستی مسالمت آمیز داشته در مقابل حیوانات، متحدانه از خود دفاع می کردند.

**زرع:** بالاخره انسان ها در مغاره ها برای مدت نسبتاً طولانی تر نسبت به گذشته ساکن شدند، رفته رفته به ریختن تخم گیاهان و سبز شدن دو باره ی آنها پی بردند. زنان برای اولین بار ارزن را کشت کرده و از آن حاصل گرفتند. زرع ارزن در متمکن شدن بیشتر و تشکیل خانواده ها نقش مهمی ایفا نمود. بعدها زرع گندم و غله جات دیگر را یاد گرفتند و در اطراف مغاره هایی که زندگی می کردند، مزارع گسترده ای ساختند. این مزارع ملکیت تمام باشندگان قبیله بود، همه یکسان در آن کار می کردند و یکسان از حاصل آنها استفاده می کردند.

**حیوانات اهلی:** انسان ها به صورت جمعی گله های حیوانی را دنبال کرده، آنها را با وسایل دست داشته شکار می کردند. بعد از آن طریق به دام انداختن و زنده گرفتن حیوانات را در اثر راندن به جاهایی که از قبل تعبیه کرده بودند، آموختند. در ابتدا تمام حیوانات را می کشتند، ولی بعداً متوجه شدند که گوشت اضافی فاسد میشود، لذا تصمیم گرفتند تمام آنها را

نکشند و به این صورت نگهداری حیوانات به میان آمد و به این شکل آهسته آهسته بعضی از حیوانات با انسان ها خو گرفته، اولین بار سگ را اهلی ساختند که در شکار حیوانات دیگر نیز از آن استفاده می شد.

## کمون اولیه

در اثر پیشرفت ابزار، زرع نباتات و اهلی شدن بعضی از حیوانات، انسان ها در نقاط معینی جابجا شده و رابطه آنان با مناطق دیگر قطع گردید (به این خاطر لهجه ها و زبان های گوناگون به میان آمد) و گله های انسانی در مغاره ها به شکل خانواده تجمع کرده، بعد از مدت ها تک همسری به میان آمد که قبیله ها به میان آمدند. این جامعه ی کوچک انسانی مقررات خاصی را میان خود وضع کرد و آن اینکه تمام اعضای قبیله در تولید مشترک سهم می گرفتند و مشترکاً آن را به مصرف می رساندند. تمام ابزار کار (به استثنای نیزه بنا بر نوع کاربردش از جمله تناسب با قد و آشنایی دست هر شکارچی)، مشترک بود و تفاوتی در کار و مصرف دیده نمی شد. این مرحله را اولین مرحله تاریخی یا کمون اولیه می گوئیم.

**مناسبات:** مناسبات در کمون در نهایت برابری بود، کسی ظلم و تعدی نمی کرد، همه مشترک تولید و مشترک مصرف می کردند. تمام درختان، سبزه ها، مزارع، مغاره ها و آبها مال همه بود، کسی ادعای شخصی بر هیچ چیزی نداشت. بزرگان و موسفیدان مورد احترام قرار داشتند و از تجارب شان به خصوص در مواقع خطر استفاده صورت می گرفت، کلان قبیله همیشه مشخص می بود و از تنش های شخصی جلوگیری به عمل می آورد.

**دین:** انسان ها علت بسیاری از اتفاقات (ابر، باران، آتشفشان، آتش سوزی رعد و برق، توفان) را که در محیط شان صورت می گرفت، نمی دانستند و به این صورت فکر می کردند که نیروهای نامرئی و مافوقی وجود دارند که این اتفاقات به امر شان صورت می گیرد و هم فکر می کردند که در وقت خواب روح از بدن جدا می شود. دلیل خواب دیدن ها را نمی فهمیدند و همچنان به این فکر بودند که بعد از مرگ روح از بدن جدا شده و در قبیله باقی می ماند. در صورتیکه به آن احترام شود، قبیله را از آفات مصون می دارد. به این صورت برای بار اول پرستش ماوراء الطبیعه و ارواح به میان آمد و رفته رفته پرستش ماه، ستارگان، باد، ابر، توفان و غیره میان انسان ها عمومیت یافت و آنانیکه در این زمینه معتقدتر و بامعلومات تر بودند، بالاخره به مبلغان دینی تبدیل شدند و روحانیت به میان آمد.

**اولین تقسیم کار:** اولین تقسیم کار به صورت طبیعی از نظر جنس و سن به میان آمد. زنان که وظیفه ی حفظ خانه و محافظت اطفال را داشتند، کار شان بیشتر در پیرامون خانه متمرکز شد و حاملگی مانع می شد که جهت شکار به کوه بروند. اطفال و ریش سفیدان نیز در خانه و پیرامون آن به جمعآوری میوه و گیاه مصروف شدند و جوانان رو به شکار آوردند.

**فلزات:** انسان ها تصادفاً در جریان ساختن ابزار سنگی متوجه بعضی فلزات شده و مخصوصاً دیدند که آنها در اثر آتش به اشکال مختلف در آورده می شوند. به این صورت با کشف فلزات در زندگی و پیشرفت انسان ها تحول عظیمی به وجود

آمد. مس، قلعی و آهن از فلزاتی بود که انسان ها در ساختن ابزار از آنها استفاده می کردند. بعدها این را هم دانستند که از یکجا نمودن دو فلز، الیازی که بدست می آید که فوق العاده محکم می باشد و بالاخره برونز کشف گردید.

**دومین تقسیم کار:** با پیشرفت ابزار تولید، مخصوصاً کشف فلزات، زراعت و مالداری از هم جدا شد. زراعت بیشتر به وسیله ی زنان و اطفال و مالداری توسط مردان صورت می گرفت. (این روش در برخی نقاط جهان از جمله در نورستان وجود دارد) تقسیم کار به زراعت و مالداری باعث رشد بیشتر تولید و استحکام بیشتر خانواده و قبیله شد.

**مادرسالاری:** با تقسیم طبیعی کار، زنان بیشتر به جمعآوری میوه مصروف شدند و مردان به شکار رو آوردند. از جاییکه کار مردان تصادفی و کار زنان همه روزه سود داشت و نیز اطفال حول زن جمع بودند، لذا روز تا روز موقعیت زنان در قبیله تثبیت گردید و بالاخره به مرجعیت تصمیم تبدیل گردید که این دوره را مادرسالاری می گویند.

**سومین تقسیم کار:** بعد از آنکه قبیله از نظر کمیت رشد کرد و تقسیم کار به زراعت و مالداری، ضرورت به ابزار زیادتر و پیشرفته تر داشت، آهسته آهسته عده ای تنها وظیفه ساختن ابزار را به عهده گرفتند و اولین صنعتکاران جامعه عرض اندام نمودند.

**هنر و ادب:** انسان ها در این دوران به یاد پدران و قهرمانان شان کلمات پر طنطنه به کار برده و رسم هایی از حیوانات خوش خط و خال را به این فکر که بر شکار تاثیر می گذارد، در مغاره ها رسم می کردند. هنر نقاشی با گلی به نام اخرا صورت می گرفت، نمونه هایی رسامی و نقاشی از این دوره در مغاره های بسیاری کشف شده است .

**پدر سالاری:** جامعه مادرسالار به اثر پیشرفت ابزار تولید که دیگر مردان از آن در جهت تولید بیشتر و بهتر استفاده می توانستند و زنان در اثر حامله داری و زایمان قدرت استعمال چنان ابزاری را نداشتند، آهسته آهسته موقعیت مردان را به عنوان سود آوران تثبیت کرده و خانواده دست نگر مردان شد و دوران مادرسالاری به پدرسالاری تبدیل شد. روابط اجتماعی: جامعه کمون اولیه، جامعه برابری بود. انسان ها در کنار هم برابر و برادروار زندگی می کردند. هر کس موظف و مکلف به تولید بود و هر کس به اندازه ی نیاز خود از تولید اجتماعی بهره می برد و کسی به فکر اندوخته ای جدا از کمون نبود. ریش سفیدان در هر امری تصمیم می گرفتند. این تصمیم گیران به طور انتخابی از سوی اعضای کمون تعیین می گردیدند. در این دوره ظالم و مظلوم وجود نداشت و کسی بر کسی حاکمیت نمی راند.

**فروپاشی کمون:** به اثر سومین تقسیم کار بخش هایی که به مالداری مصروف بودند، اندکی از مصرف شان بیشتر تولید کرده و ابزار کار آهسته آهسته به اشخاص خاصی تعلق گرفت. ابزارسازان در بدل گوشت و غله ابزار شان را معامله می کردند. انسان ها که قبلاً قادر به ذخیره مواد خوراکی نبودند با ایجاد ظروف سنگی و بعداً سفالی به این کار موفق شدند. آنانیکه از مصرف خود بیشتر تولید می کردند، آن را در بدل ابزار مبادله کرده به اینصورت ابزار به سوی شخصی شدن رفت و آنانیکه ابزار بهتر در اختیار داشتند، قادر به تولید بیشتر شده و بعد ابزار شان را برای دیگران داده، در عوض مقداری از



تولید شان را به خود اختصاص می دادند. این امر ناشی از مالکیت خصوصی بر ابزار کار بود. همچنان در اثر بزرگ شدن قبایل، آنانیکه در اثر خشکسالی، توفان و آتش سوزی امکانات تولیدی خود را از دست می دادند، بر قبایل دیگر حمله کرده و تمام دار و ندار شان را تصرف می کردند. در ابتدا قبایل غالب، اسرا را می کشتند و ابزار و امکانات شان را بدست می آوردند، بعدها متوجه شدند که اسرا را نکشند و آنان را به کار گماشته و بهره کشی کنند.

هر که در جنگ نقش برجسته تری می داشت، بیشتر می توانست ابزار و اسیر بدست آورده به وسیله ی آنان تولید بیشتر را برای خود اختصاص دهد. به این ترتیب در جامعه مالک و اسیر پیدا شد و در اثر رشد ابزار تولید و جنگ میان انسان ها، جامعه ی برابری کمون فرو پاشید و در عوض جامعه بردگی عرض اندام کرد.

## بردگی

جامعه بردگی که اولین جامعه طبقاتی در حیات بشر است از برده و برده دار و افراد آزاد تشکیل شده است. در این جامعه عده ای به کار و تولید پرداخته و عده ای کار نمی کردند و فقط مصرف می کردند.

برده، انسان وابسته ای بود که مالک یا برده دار حق بهره کشی، زدن و کشتن او را داشت. این برده ها که یا در اثر درگیری های قبیله ای اسیر شده بودند و یا به خاطر نداشتن ابزار در درون قبیله جبراً به اسارت در آمده بودند، طبقه زیرین جامعه را می ساختند. برده داران شب و روز تلاش می ورزیدند تا افراد آزاد بیشتر را به برده مبدل سازند و از آنان بهره کشی کنند.

**دولت:** دولت دستگاه طبقاتی و ابزار سرکوب یک طبقه از سوی طبقه دیگر است. چون با ختم کمون دوران طبقاتی برده داری به میان می آید، لذا دولت نیز در این دوره زاده می شود. برده داران هر یک ده ها برده را در اختیار داشتند و به برای اینکه بتوانند از آنان در مزارع کار بکشند، افرادی را با سلاح های سرد چون گارد گماشته و به این صورت نطفه های اولیه ارتش به میان می آید. چون برده داران همیشه با مخالفت برده ها قرار داشتند، لذا برده داران در سطح یک منطقه برای حمایت از یکدیگر میان شان قواعد و دساتیری را به امضا رساندند. هر برده داریکه برده ی بیشتر در اختیار می داشت، در میان برده داران به عنوان بزرگ و کلان تعیین می شد. بالاخره رفته رفته، این ارتش های شخصی در ارتش همگانی منحل شده و قوی ترین برده داران به عنوان رئیس کل انتخاب شده، بعدها این جمع برای شان قواعد و قوانینی را مطرح نمودند و دولت برده داری شکل گرفت.

**چهارمین تقسیم کار:** بعد از آنکه دولت های برده داری شکل گرفت، تجارت ابزار تولید و برده رونق یافت و عده ای که به این کار اشتغال یافتند، تاجر نامیده شدند. پس در کنار زراعت، مالداري و صنعتگری، تجارت هم شکل گرفت.

**مبادله:** چیزی را با چیز دیگری بدل کردن را مبادله می گویند. عموماً ابزارسازان تولید شان را با تولیدات زراعی و مالداري تبدیل کرده از آن امرار معاش می نمودند. مبادله تا هنوز در نقاطی از کشور ما وجود دارد.

**بازار:** در ابتدا مبادله ی جنس به جنس (بارتری)، در تمام مناطق صورت می گرفت، بعدها نقاط معینی برای این مبادله مشخص گردید و چون بعضی ها اجناس شان را از مناطق دور می آوردند، لذا مکان های در این محل ها آباد و بازار به میان آمد.

**پول:** در ابتدا مبادله جنس به جنس بود، ولی بعدها با رشد بازار، فلزات خاص ضرب زده شد که به عنوان معیار مبادله به حساب می آمدند. این ضرب ها در ابتدا فلزات کم بها و بالاخره به فلزات بهادر مثل طلا و نقره مبدل شدند و بالاخره بانک نوت وارد عرصه شد که ما امروز آن را پول می نامیم.

**رسم الخط:** یادداشت تولید، مبادله و تجارت، صدور فرمان ها و دساتیر دولتی و قید قانون های مطرح شده ضرورت به رسم الخط داشت. این رسم الخط در ابتدا به شکل سمبولیک بود که آن را مصری ها خط مقدس یا هیروغلیف می نامیدند. بعداً سومری ها خط میخی را که صورتی بود به وجود آوردند. این خط بعدها تغییراتی به خود دید (چون حرف صدادار نداشت) و به خط آرامی و بعداً خروشتی مبدل گشت.

مصری ها برای نوشتن خط از گیاهی به نام پایپروس که در دلتای نیل می روید، استفاده می کردند. آنان برگ های پایپروس را به شکل متقاطع در دو سطح روی هم قرارداده با فشار آن را به شکل کاغذ در می آوردند که کلمه پیپر هم از آن بدست آمده و با رنگی که در گردن یک نوع ماهی وجود داشت، برای نوشتن استفاده می کردند. اما در بین النهرین، خط را بر روی تخته خشت نوشته کرده، می پختند که کتاب قانون حمورابی نیز بر روی این خشت ها نگاشته شده بود.

دولت های بردگی که پیش از دوهزار سال قبل از میلاد شکل گرفته بود، مشهور ترین آنها امپراتوری های بیزانس و ساسانی بودند. این دوره بعد از هزار سال نابود شد.

**ابزار:** در طول دوران بردگی هم ابزار تولید و هم ابزار جنگی رشد بسیاری کرد. همه آلات و ابزار را بعد ازین از فلزات می ساختند و کوره های ذوب فلز به میان آمد. اما برده ها رغبتی به استعمال این ابزار و آلات نداشتند و با تمام قوا تلاش می کردند تا در تولید، کمتر سهم بگیرند.

**فرار برده ها:** برده ها که زیر فشارهای طاقت فرسای برده داران جان می کنند و کوچکترین آزادی در حیات اجتماعی شان نداشتند، همیشه در تلاش فرار بودند تا از دست ستم کاران به جاهای امنی پناه ببرند. برده داران همیشه با مشکل فرار برده ها رو به رو بودند. بالاخره برده داران قوانینی به تصویب رساندند که هر برده باید با علائم خاصی نشانی شود و در صورتیکه فرار کند و دستگیر شود، به مالک آن بر گردانده شود. بعد از آن برده داران با علائم خاصی که به شکل داغ بر بازو، ران، پا و یا سرین برده گذاشته می شد، مشخص می گردید و یا حلقه های خاصی را به گوش شان می آویختند که اصطلاح مهر غلامی و غلام حلقه بگوش تا اکنون در صحبت های مردم ما معمول می باشد، و زیورات، مخصوصاً حلقه هایی که به گوش می آویزند، از آن زمان باقی مانده است.

**قیام برده ها:** برده ها که دیگر شرایط فرار را هم از دست دادند، به دنبال راه های دیگر نجات بودند. برده داران عموماً جشن هایی را بر پا کرده و هر کدام بردگان (گلادیاتورها) را به شکل حیوان به جان یکدیگر می انداختند و خود بر بلندای قصرهایی که زیگورات نامیده می شدند، می نشستند و جدل و کشتار برده ها را تماشا می کردند. به این صورت نوعی

آگاهی میان برده ها به وجود آمد که چرا یکدیگر را بکشند و به این صورت در کنار صدها قیامی که صورت گرفت، قیام سپارتاکوس در 73 میلادی فوق العاده گسترده و با شکوه بود که امپراتوری روم را تکان داد.

**فروپاشی بردگی:** بازهم رشد ابزار که با وضعیت برده ها (هیچکدام بدون زور حاضر به کار و استفاده از ابزار نبودند) همخوانی نداشت، همچنان قیام و جنگ برده ها رفته رفته تومار این دوره را برچید.

## دوره فیودالی

برده ها چون از سود حاصله از تولید نعم مادی سهمی نمی بردند، کوچکترین رغبتی به کار نداشته ابزار را می شکستند، فرار می کردند و حتی گاهی به اندازه مصرف خود هم تولید نمی کردند. لذا برده داران در شیوه مالکیت شان بر برده ها تغییراتی به وجود آوردند. برده به نیمه آزادی رسید و به جای برده، سرف به میان آمد. سرف ها دهقانان وابسته به زمین بودند که در دوران گذار از برده داری به فیودالی تولید را به سر می رساندند.

**سرواژ:** سرف دهقان وابسته به زمین بود که با زمین یکجا خرید و فروش می شد و در تولید سهمی برایش قابل می شدند. سرف ها به خطریکه بتوانند از افزایش تولید سود بیشتر ببرند، در بالا بردن حجم تولید می کوشیدند. فرق میان سرف و برده در این بود که مالک سرف می توانست از او بهره کشی کرده، او را بفروشد ولی حق کشتن او را نداشت و فرقهش با دهقان در این بود که مالک، سرف را فروخته می توانست ولی دهقان را فروخته نمی توانست .

پیشرفت ابزار تولید و قیام های سرف ها برای رهایی از وابستگی به زمین، بالاخره سرف داران را به آن مجبور ساخت تا سرف ها به عنوان آدم های مستقلی عرض اندام نمایند و بر زمین مالک که در این وقت ملاک یا فیودال نامیده می شد کار کنند و 5/1 و 4/1 حاصل را بگیرند.

**طبقات:** در دوره فیودالی طبقات اصلی ملاک و دهقان است، علاوه بر ابتدای استقرار این دوره، سرف ها نیز وجود دارند. در آخر این دوره خرده بورژوازی، پرولتاریا و بورژوازی هم در شهرها استقرار می یابند. دهقانان عموماً دارای سه قشر بوده که به فقیر، میانه حال و مرفه تقسیم می گردند.

قشر فقیر، زمینی در اختیار نداشته، به روی زمین ملاک کار می کند. میانه حال زندگی بخور و نمیر داشته مقدار کمی زمین در اختیار دارد و در حال تجزیه میان فقیر و مرفه می باشد. قشر مرفه را کولاک هم می گویند و علاوه به اینکه خود به روی زمین به عنوان دهقان کار می کند، چند دهقان دیگر (1 تا 5 نفر) را نیز استعمار می کند. این قشر را بورژوازی ده هم می گویند و علاوه بر کار روی زمین، به اجاره گری، سودگیری و کارهای پر در آمد هم اشتغال دارد. افراد این قشر اند که وظیفه ملک و میرآب را در ده به عهده می گیرند.

**ابزار:** در این دوره عموماً ابزار تولید، گاو آهن می باشد، اما با رشد جامعه روز تا روز ماشین آلات زراعتی و اقسام ماشین های کشت و درو وارد عرصه کار می گردند و بدین صورت با استقرار ماشین آلات چه در بخش تولیدات زراعتی و چه

صنعتی طبقات پرولتاریا و بورژوازی وارد میدان شده و جایگاه فیودالیزم را ضعیف می سازند و بالاخره حکومت های فیودالی یا به وسیله ی انقلاب و یا به طور تدریجی جای شان را به حکومت های سرمایه داری می دهند. حکومت های فیودالی با توجه به منافع آنی شان از بابت پرداخت مالیات آهنگ تولید صنعتی را سرعت می بخشند، بدون اینکه فکر کنند که پرولتاریا و بورژوازی حاکمیت شان را نابود می سازند. از تولیدات زراعتی سالانه صرف یکبار محصول پرداخته می شود، در حالیکه در تولیدات صنعتی که لحظه به لحظه تولید صورت می گیرد، محصول لحظه به لحظه به این دولت ها پرداخته می شود. لذا مورد حمایت حاکمیت های فیودالی قرار می گیرد و به این صورت دو طبقه متضاد پرولتاریا و بورژوازی که طبقات اصلی جوامع سرمایه داری اند، به میان می آیند.

**فروپاشی فیودالی:** دوران فیودالی در اروپا هزار سال دوام آورد. اولین بار انقلاب صنعتی با اختراع ماشین قوه ی بخار آب توسط جیمز وات در انگلستان آغاز گردید و با رشد صنعت علاوه به پرولتاریا دو طیف بورژوازی به میان آمد. یکی بورژوازی رادیکال که خواهان سرنگونی حکومت های فیودالی از ریشه و اساس بود و دیگری بورژوازی لیبرال که توان سرنگونی حکومت فیودالی را نداشت و می خواست به صورت تدریجی و آرام زمام امور را از فیودالیزم بگیرد.

انقلاب بورژوا دموکراتیک به رهبری بورژوازی رادیکال اولین بار در هالند به پیروزی رسید، اما اصل انقلاب که تاثیری ژرف بر تمام اروپا داشت، انقلاب کبیر فرانسه بود که در 1789 به پیروزی رسید و خانواده بورژن ها را از قدرت به زیر کشید. لویی شانزده، شاه فرانسه و خانمش ماری آنتوانت به وسیله ی انقلابیون به گیوتین سپرده شدند. بعد اروپا به تدریج پا به دوران سرمایه داری گذاشت.

با وجودیکه در اروپا سرمایه داری طی انقلابات و یا به تدریج استقرار یافت، اما روابط فیودالی در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین همچنان باقی ماند. بعد از آنکه کشورهای امریکا، انگلستان، آلمان و فرانسه به مرحله ی امپریالیستی و صدور سرمایه رسیدند، با پرورش بورژوازی کمپرادور یا دلال در کشورهای جهان سوم، نوعی جوامع نیمه فیودالی - نیمه سرمایه داری بوجود آمد که تا اکنون در عده ای از این کشورها چنین وضعیت اقتصادی حاکم می باشد و قدم در راه سرمایه داری گذاشته اند.

## دوره سرمایه داری

سرمایه داری آخرین فرمسیون طبقاتی مبنی بر مالکیت خصوصی بر وسایل تولید است. در این دوره صنعت بالا رفته و پرولتاریا و بورژوازی دو طبقه اصلی آن به حساب می آیند .

سرمایه داری در مجموع به چهار دوره تقسیم شده است:

الف: کوپراسیون: در این دوره صنایع کوچک عرض اندام کرده، استاد کار در تولید بر تمام بخش های تولید تسلط کامل دارد و تمام بخش های تولید در همان کارگاه شکل می گیرد.

ب: مانوفاکتور: دوره ایست که هر بخش تولید به کارخانه ای خاصی محول می گردد و استاد کار فقط همان بخش خاص را هدایت و رهبری کرده به کارهای دیگر آن نه تخصص دارد و نه غرض می گیرد .

ج: صنایع بزرگ: در این دوره ماشین های بزرگ تولیدی عرض اندام کرده، رقابت به اوج خود می رسد و تلاش صورت می گیرد تا هر بخش تولید در انحصار گروپ خاصی قرار بگیرد اما هنوز انحصار به میان نیامده است.

د: امپریالیزم: امپریالیزم بالاترین مرحله سرمایه داری است. در این دوره سرمایه داری به احتضار یا گنبدگی خود میرسد و مشخصات این دوره عبارتند از:

- رقابت از میان میرود و تمام بخش ها در انحصار قرار می گیرد.
- صدور سرمایه صورت می گیرد. این کشورها دیگر توان به کار انداختن پول های شان را در داخل کشور نداشته عوض صدور کالا، پول صادر می کنند و در کشورهای دیگر بازار، نیروی کار و مواد خام را زیر کنترل گرفته، در همانجا تولید شان را به فروش می رسانند.
- بانک ها به عنوان غول های سرمایه تمام بخش های تولید را زیر کنترل خود می گیرند و بخش های مختلف به وسیله بانک ها خریداری و هدایت می گردند.
- در اثر از میان رفتن رقابت و تولید انحصار، اتحادیه های بزرگی از سرمایه داران جهت رقابت با اتحادیه های سرمایه داران کشورهای دیگر بوجود می آیند که کارتل، سندیکا، تراست و کنسرسیوم نامیده می شوند.
- تقسیم مجدد جهان براساس بازار، نیروی کار ارزان و مواد خام فراوان بوجود می آید. این مسئله باعث در گرفتن دو جنگ امپریالیستی در سال های 1914-1918 و 1939-1945 شد. سرمایه در کشورهای امپریالیستی رشد ناموزون را دنبال کرده و بخاطر کنترل مناطق مختلف میان آنان صف آراییی بوجود می آید.

**طبقات:** در این دوره طبقه پرولتاریا و بورژوازی طبقات اصلی جامعه محسوب می گردند و خرده بورژوازی در آغاز این دوره طیف وسیعی را در بر می گیرد. زمینداران و دهقانان نیز در آغاز این دوره در دهات حضور دارند، اما رفته رفته دهقان به کارگر زراعتی مبدل می گردد، هر چه جامعه سرمایه داری پیشرفته تر شود به همان پیمانه کمیت سرمایه داران محدود و کمیت پرولتاریا افزایش می یابد. بیشترین افراد خرده بورژوازی با کارهای بالمقطع به صف پرولتاریا رانده می شوند. امروز در ایالات متحد، جاپان، آلمان، فرانسه، انگلیس ... خرده بورژوازی بسیار کوچک شده و رو به اضمحلال می رود.

در کشورهایی که تازه قدم به سرمایه داری می گذارند، دو نوع بورژوازی وجود دارد. بورژوازی کمپرادور یا دلال که پول امپریالیست ها را به کار می اندازد و خودش سهم کوچکی از آن می برد و یا بورژوازی ملی که سرمایه از خودش است و مخالف ورود سرمایه های امپریالیستی می باشد .

پرولتاریا نیز به چند قشر تقسیم می شوند. 1- پرولتاریای کشاورزی که روی ماشین های زراعتی کار می کنند. 2- پرولتاریای صنعتی که بیشتر در شهرها به کار اشتغال داشته و چون متمرکز اند و با وسایل مدرن سر و کار دارند و تولید اصلی در دستان آنان متمرکز می باشد، نیروی اصلی انقلاب را می سازند. 3- اریستوکرات کارگری یا کارگران اشراف و یا سرکارگران بخش دیگری از این طبقه است که بسیاری شان عمال سرمایه داران در کارخانه بوده، از مزد و حقوقی خوبی برخوردار می باشند. کارگران آنان را دشمن خود می دانند ولی چون از نظر موقعیت کار و مزد تفاوت فاحشی با کارگران دیگر ندارند، لذا جزء کارگران به حساب می آیند. در صورتیکه به صف انقلابیون پیوندند، نقش مثبت ایفا می توانند. 4- لومپن پرولتاریا عبارت از کارگران بیکاری است که به علت بحران های سرمایه داری از کارخانه اخراج می گردند. آنان به خاطریکه بیکار اند به انواع کارهای غیراخلاقی و نامشروع رو آورده، گاهی به عمال بورژوازی برای سرکوب پرولتاریای معترض به کار گرفته می شوند و مستعد خرابکاری بوده، تجدید تربیت آنان وقت می طلبد.

**بحران ها:** جامعه سرمایه داری اقتصاد ناپایان شده داشته، انحصار و رقابت و سودآوری، هویت (وضعیت) مارکیت و بازار آن را تعیین می کند. تولید در این نظام ها به خاطر ضرورت نبوده، بلکه به خاطر بازار و سود می باشد. دولت فقط مالیه می گیرد، روابط خارجی را تامین می کند و به خدمات اجتماعی و دفاعی می پردازد. این خود کمپنی هاست که تصمیم می گیرند که چه تولید کنند و به کجا صادر نمایند. این تولیدات اکثراً از مصرف بازار بیشتر بوده، خودبخود بحران را در این کشورها دامن می زند که باعث ایجاد فقر برای اکثریت مردم می گردد. اقتصاد کشورهای سرمایه داری با انقلاب در کشورهای جهان سوم و قطع جریان های استثماری آنان به شدت ضربه می خورد و گاه باعث جنگ های خونین جهانی می گردد.

**فروپاشی:** نظام های سرمایه داری را فقط انقلابات پرولتاریایی از هم می پاشاند. تاریخ به اثبات رسانده که پرولتاریای شوروی، چین، ویتنام، کامبوج، یوگوسلاویا و آلبانی به این موقعیت دست یافته اند و این ممکن نیست مگر اینکه حزب پرولتاریا با ایدیولوژی دوران سازش، تشکیل نشود و طی یک چرخش همگانی آن را از میان بر ندارد، کاری که در کشورهای بسیاری عملاً انجام گرفته است.



## کمونیسم

نظامی را که به نام کمونیسم می‌شناسیم، تا حال در سطح جهان استقرار پیدا نکرده و هنوز در حد تئوری می‌باشد. این دوره به فازهای دموکراتیک (برای کشورهای جهان سوم) و سوسیالیستی تقسیم شده است.

جامعه دموکراتیک نوین که تجربه‌ی موفق آن در چین عملی شد، با اتحاد چهار طبقه‌ی انقلابی (پرولتاریا، دهقانان، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی) با سرنگونی دولت فیودالی به میان آمد. در این مرحله بورژوازی ملی در رقابت تولید با دولت قرار داشته و دولت کوشش می‌کند تا بورژوازی ملی سکاندار عرصه تولید نشود. بورژوازی ملی که از یکطرف زیر فشار بورژوازی کمپرادور و سرمایه‌های امپریالیستی قرار می‌گیرد، رو به انقلاب آورده با انقلابیون متحد می‌شود و از سوی دیگر، چون خود استثمارگر است هر وقت می‌تواند ضد انقلابی عمل کند. برای بورژوازی ملی تا جایی میدان داده می‌شود که پرولتاریای به قدرت رسیده قادر به تولید گردد و از تجربیات بورژوازی ملی سود ببرد. در کشورهای سرمایه داری که همه چیز برای استقرار سوسیالیسم آماده است و فقط باید مالکیت خصوصی به مالکیت اشتراکی مبدل گردد، دیگر ضرورت به دوره دموکراتیک نداشته بعد از انقلاب فوراً به استقرار سوسیالیسم پرداخته می‌شود، مثل جامعه سوسیالیستی بعد از انقلاب اکتبر 1917 در روسیه.

**سوسیالیسم:** این دوره که محصول فروپاشی دوران سرمایه داری است، در آن مالکیت خصوصی جا نداشته و مالکیت همگانی است. شعار این دوره از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه کارش می‌باشد و کسی بیکار نمی‌ماند. تمام زحمتکشان برای دولت دیکتاتوری پرولتاریا کار می‌کنند و به همان پیمانه مزد می‌گیرند. در این دوره مالکیت شخصی وجود دارد و وقتی به بهره‌کشی اقدام کند، مصادره خواهد شد.

**طبقات:** در جامعه سوسیالیستی طبقات، دولت و حزب وجود دارند. دو طبقه پرولتاریا و سرمایه دار طبقات اصلی جامعه اند. فرق آن با دوران سرمایه داری در این است که در این دوره پرولتاریا حاکم و سرمایه داری محکوم بوده و با اعمال دیکتاتوری پرولتاریا جلوی برگشت بورژوازی به قدرت گرفته می‌شود.

**کمونیسم:** فاز اصلی و آخری این دوره بوده، شعار آن از هر کس به اندازه استعدادش و به هر کس به اندازه نیازش می‌باشد. در این دوره طبقه، دولت و حزب از میان می‌روند و مردم از نظر اندیشه، علم، دانش، اخلاق انسانی و پیشرفت به دستاوردهای بی‌نظیر دست می‌یابند. چنین دوره زمانی به میان می‌آید که دیگر در جهان کشور امپریالیستی و استثمارگری وجود نداشته باشد.

**نوت:** شیوه کار، بر نیروهای مولده و مناسبات تولید استوار است. نیروهای مولده شامل ابزار کار، انسان و زمین می باشد و مناسبات تولیدی عبارت از مناسبات انسان با انسان، مناسبات انسان با ابزار کار و انسان با زمین می باشد. در پنج فورماسیون اقتصادی که توضیح شان در بالا رفت، در دوره های برده گی، فیودالی و سرمایه داری عموماً نیروی های مولده، مخصوصاً ابزار تولید در جلو قرار داشته و انقلابی ترین بخش تولید را می سازند. اما در دوره های کمون و کمونیزم مناسبات تولیدی مقدم بوده، نوع نیروهای مولده را مشخص ساخته، برای حرکت آنها طرح و پلان به وجود می آورد.

**سازمان انقلابی افغانستان**

**بهار 1388**